

یک تابلو و دو نگاه

مقایسه‌ای میان داستان خسرو و شیرین فردوسی
و خسرو و شیرین نظامی

□ یونس طغیان (استاد دانشگاه بلخ)



گفتار نخستین

در باره افسانه عشق خسرو و شیرین که بی‌گمان از عشق خسرو پرویز و شیرین در عصر ساسانیان سرچشمه گرفته، در کتاب‌هایی از قبیل المحاسن والاضداد جاحظ و غرر اخبار ملوک فرس ثعالی^۱ و تاریخ بلعمی تذکراتی رفته است که شاید از خداینامه‌های قبلی سرچشمه دارد که بعداً برای بار اول فردوسی آن را ضمن حوادث دوران خسرو پرویز به نظم درکشیده است. بعد از وی، نظامی گنجوی داستان پرداز بی‌مانند زمان دری آن را در حدود دویست سال بعد از فردوسی شاخ و پنجه‌ای داده و از آن، داستان شور انگیزی که از شاهکارهای ادبیات دری به حساب می‌رود، ساخته است.

این داستان، همان گونه که تذکر رفت، در برخی از کتاب‌های تاریخ به صورت فشرده و متفاوت از هم ثبت شده‌است که به صورت نمونه، به دو مأخذ ذیل اشاره می‌کنیم.

در تاریخ بلعمی این حادثه چنین ثبت شده‌است: «... و کنیزی بود، او را شیرین نام که اندر همه ترک و روم از آن صورت نیکوتر نبود. پرویز بفرمود تا آن کنیزک را نیز صورت کردند، بدان سنگ، چون ببرد، او را نیز دفن کردند و ماتمش بداشت و پرویز به مردم کس فرستاد و به ترکستان و اندر همه جهان تا یکی چون او بیاورند، نیافتند کس مانند او و این کنیزک آن بود که فرهاد به او عاشق شده بود و پرویز، فرهاد را عقوبت کرد و به کوه کندن فرستاد^۲ و در همین کتاب باز هم آن‌جایی که شیرویه به پدر پیغام می‌فرستد و دلایلی برای برانداختن او فهرست می‌کند، باز هم به نام شیرین بر می‌خوریم: «پنجم چندین هزار زن آزاد و بنده در کوشک خویش بازداشتی... و خود را به شیرین مشغول کردی.»^۳

در حبیب‌السیر آمده است که شیرین در اوایل حال به خدمت یکی از بزرگان فارس به سر می‌برده و با خسرو اظهار عشق می‌کرده است. بدین خاطر او را به آب فرات انداختند. شیرین نجات یافت و با زمینه‌هایی که شرحش طولانی است، به حرمسرای خسرو راه پیدا کرد.





خواندمیر ضمن همین بحث می‌گوید: «... و چون این حکایت نزد فرقی انام اشتها تمام دارد و نیز راقم حروف را تتبع مورخان مناسب‌تر بود، به تفصیل آنچه شعرا در آن باب در سلک نظم کشیده‌اند تعرض ننموده»^۴ تقریباً عین همین مطلب را در روضة‌الصفا می‌یابیم. اما در هر یک از این کتاب‌ها، تفاوت‌هایی در روایت عشق دوشیزه ارمنی و خسرو پرویز وجود دارد.

به نظر دکتر ذبیح‌الله صفا، این داستان بعد از قرن چهارم تا دوره نظامی تغییراتی یافته است.^۵

این داستان را فردوسی به صورت فشرده و ضمنی بیان کرده است و بنابراین مقتضای کارش که بر روی دیگری از سخن است، بر آن تأکید ندارد. شبلی نعمانی گفته است: «در اشعار رزمی موقع برای اظهار غم و اندوه کمتر پیش می‌آید و وقتی هم که پیش آمد، لازمه بلاغت این است که آن نباید بسط داده شود. همچنان داستان‌های عشقی باید در حماسه بزرگ استاد تومی کوتاه و ضمنی بیان می‌شد. علاوه بر آن دلایل دیگری نیز می‌توان بدان افزود بدین ترتیب:

۱- فردوسی بر محور ادبیات رزمی می‌چرخد و یک داستان عاشقانه مفصل، کار او را از یکدست بودن بیرون می‌کند.

۲- فردوسی نمی‌خواهد شاه بزرگی چون پرویز را در پای عشق دوشیزه‌ای، آن هم از دیار دیگر زیون و افتاده ببیند.

۳- فردوسی همه واریانت‌های این افسانه را در دست نداشت.

۴- فردوسی بعد از سنین شصت سالگی این قسمت شاهنامه را سروده است. شاعر پیر و تهیدستی چون فردوسی که در پایان‌بردن حماسه بزرگش عجله داشت، نباید خود را مصروف سرایش یک داستان عشقی می‌کرد. عشق، دیگر در دل او چنگ نمی‌زند. مخصوصاً که در همین آوان فرزند سی و هفت ساله خویش را از دست داده بود.

البته در شاهنامه فردوسی وصف‌های زیبایی در عشق و عاشقی وجود دارد مثل عشق رودابه و زال، بیژن و منیژه و چند مورد دیگر که هرچند کوتاه، اما زیبا بیان شده است ولی به یقین که فردوسی آن داستان‌ها را قبل از داستان خسرو و شیرین و در ایام جوانی سروده است.

اما با این‌که دوران نظامی هم یکی از دوره‌های متعصب شدید اسلام نسبت به ادیان دیگر است و با چنین مسایلی، نظامی توانسته با تکیه بر شاهان سلجوقی که نسبت به شاعر ارادتمند بوده‌اند، داستان‌های عاشقانه خویش از جمله خسرو و شیرین را با تفصیل و زیبا بیان دارد. هرچند نظامی خود اصرار دارد که در کوتاه کردن شرح این داستان تلاش نداشته است:

سخن بسیار داری، اندکی کن

یکی را صد مکن، صد را یکی کن

چو آب از اعتدال افزون نهد گام

ز سیرایی به غرق آرد سرانجام

چو خون در تن ز عادت بیش گردد

سزای گوشمال نیش گردد

سخن کم گوی تا بر کار گیرند

که در بسیار، بد بسیار گیرند^۶

معلوم است که او منابع و روایات بیشتری از این داستان را در دست داشته و یکی از منابع او، داستان خسرو و شیرین فردوسی است که شاعر خود بدان اشاره‌هایی دارد:

حکیمی کاین حکایت شرح کرده است

حدیث عشق از ایشان طرح کرده است

نظامی دلیل طرح کردن حدیث عشق از داستان خسرو و پرویز فردوسی را بیری و افتادگی او عنوان می‌کند.

نظامی غیر از آن، به واریانت‌های دیگر این افسانه نیز دست زده است. او که در آذربایادگان یعنی محل وقوع حادثه زندگی می‌کرده، باید واریانت‌های زیادی از این رویداد را شنیده باشد.

ز تاریخ کهنسالان آن بوم

مرا این گنج‌نامه گشت معلوم

غیر از این‌ها نظامی بر خلاف فردوسی در سنین جوانی قرار دارد و خود در زنجیر عشق «آفاق» پایبند است. آفاق نخستین همسر نظامی است که پادشاه دربند (فخرالدین بهرامشاه) ضمن تحایف و هدایایی او را برای نظامی فرستاده است. در پایان سرایش این داستان، زندگی آفاق هم پایان می‌یابد و شاعر را متالم می‌سازد. آقای وحید دستگری در مقدمه کلیات دیوان حکیم نظامی چنین عقیده خویش را بیان داشته است: «شاعر در پایان داستان خسرو و شیرین، پس از مرگ شیرین با حسرت بسیار از آفاق نام می‌برد و به تلویح و اشاره می‌رساند که این قصه، افسانه نیست بلکه حقیقت معاشقه و محبتی است که میان نظامی و آفاق وجود داشته و مرثیه مرگ شیرین هم کنایه‌ای از مرگ آفاق است»^۸ او واقعاً از پس سیمای شیرین، چهره زیبای آفاق را می‌بیند. او خود می‌گوید:

مراکز عشق بر باید شعاری

مبادا تا زیم جز عشق کاری^۷

و حالا می‌پردازیم به خلاصه‌ای از داستان‌های خسرو و شیرین فردوسی و نظامی:

فشرده‌ای از داستان خسرو و شیرین فردوسی

فردوسی از سرایش حوادث دوران ساسانی که بیشتر رنگ تاریخ را دارد، قهرمانی پرورده است به نام بهرام چوبینه که من او را در مقاله‌ای دیگر، «رستم دوران ساسانی» نامیده‌ام. با زمینه‌هایی که در آن داستان پیش می‌آید، بهرام با پادشاه دوران خویش هرمزد سر جنگ و ناآشتی را می‌گیرد. او پهلوانی قوی پنجه، با روحیه و نیرنگ‌ساز است و در دستگاه پادشاهی از خسرو پرویز پسر هرمزد هراس دارد. او به خاطر آنکه پدر را بر پسر مظنون ساخته باشد، به نام خسرو سکه می‌زند و انتشار می‌دهد. هرمزد از این حادثه هراسان و در صدد زندانی نمودن خسرو می‌شود. خسرو از ترس پدر فرار می‌کند و به آذربایادگان می‌رود. او از نظر فردوسی جوان عاشق‌پیشه و بوالهوسی است.

همش رامش و بزم و می کار بود

به یک هفته دو روز به شکار بود

بت دلنواز و می خوشگوار

پرستید و آگه تبت روز کار^۹

او در آذربایادگان از کور شدن و خلع پدر خویش آگاهی می‌یابد. برمی‌گردد و تاج شاهی بر سر می‌نهد. بهرام به جنگ او می‌آید. خسرو شکست می‌یابد و به خاطر جلب کمک شاه روم، عزم آن دیار می‌کند. شاه روم به خاطر رفع کدورت‌های دیرینه، دختر خود را ضمن کمک‌های نظامی به او می‌دهد. لشکری به سرکردگی ناپاوس رومی برای کمک خسرو به ایران می‌آید. اما این بار باز هم شکست می‌خورند. در جنگ

پهلوان
تاریخ
دوره
دارد
نظم
بسی
و آثار
قدرد
فلسف
دین با
به این
نظامی
ست
خود
سیرین
پنج را
آلهای
سنان
نی را
نگاه
دورا
بعد
بود
نظر
بند
بول
نظر
ای
ک
ک



ز خوبان و از دختران مهران
بدانگه که شد در جهان شهریار
ز شیرین جدا بود یک روزگار
به گرد جهان بر، بی آرام بود
که کارش همه رزم بهرام بود
چو خسرو پیرداخت چندی به مهر
شب و روز گریان بیدی خوب چهر



سوم، پیروزی نصیب خسرو پرویز می شود و بهرام به چین فرار می کند و سرانجام به چاره گری خسرو در آن جا به قتل می رسد. خواهر او کرویبه به ایران می آید و خسرو با او ازدواج می کند.
فردوسی اولین بار نام شیرین را در هنر نمودن کرویبه نزد خسرو یاد می نماید چون در این نمایش، شیرین هم در کنار خسرو است. شیرین به خسرو می گوید که از این زن باید برحذر بود. نباید او را با سلاح به میدان فرستاد و خود با جامه پاک و بدون زره تماشای او را کرد:

چنین گفت شیرین که ای شهریار
به دشمن دهی آلت کارزار
که خون برادر به یاد آورد
بترسم که کارت به باد آورد
تو با جامه پاک بر تخت زر
ورا هر زمان با تو باشد گذر
به خنده به شیرین چنین گفت شاه
کز این زن جز از دوستداری نخواه

به عقیده من، فردوسی حوادث کشته شدن بهرام چوبینه در چین و آمدن کرویبه به ایران را بعد از داستان خسرو و شیرین سروده، اما در تزیینی که بعد به شاهنامه خویش داده، آن را پیش از داستان خسرو و شیرین تنظیم کرده است.

فردوسی بعد درباره شیرویه اشاره هایی دارد که بعد از شش سال ازدواج خسرو با مریم دختر قیصر روم متولد می شود. بعد از این حوادث، داستان خسرو و شیرین با ابیات ذیل آغاز می شود:

کنون داستان کهن توکنم
سخن های شیرین و خسروکنم
کهن گشته این نامه باستان
ز گفتار و کردار آن راستان
همین نامه توکنم زین نشان
کجا یادگار است از آن سرکشان

قسمتی از کارنامه های عاشقانه خسرو و شیرین را فردوسی در این چند بیت خلاصه کرده است:

چو پرویز تا پاک بود و جوان
پدر زنده و پور چون پهلوان
درا بر زمین دوست شیرین بیدی
بر او بر چو روشن جهان بین بیدی
بسندش نیوی جز او در جهان

پرویز به نخچیر می رود و از آن جا آهنگ قصر شیرین می کند. شیرین از او پذیرایی نموده به ازدواجش در می آید. اما بزرگان ایران از این وصلت ناراضی اند و سه روز به دربار نمی آیند، زیرا آن ها شیرین را زنی هرزه و هرجایی پنداشته، فکر می کردند که:

کنون تخمه مهتر آلوده گشت
بزرگی از آن تخمه پالوده گشت

خسرو به شکل قناعت بخش به پاسخ درباریان می پردازد و بزرگی اش رو به فزونی می نهد. اما مهتر شبستان او، مریم است. شیرین مریم را توسط زهر از پا در می آورد و خود بر اریکه مهتری تکیه می زند. خسرو از پسر خود شیرویه و کار او و سرنوشتش مشوش است. ستاره شناسان درباره او پیش بینی های نحسی دارند. به همین خاطر خسرو او را بند می فرماید. بعد از این حوادث، داستان چگونگی آمدن یارید رامشگر به دربار خسرو آمده است.

سرانجام خسرو از راه داد برمی گردد و بزرگان از او ناراضی شده، سرانجام **بنیاد انشیرویه** را از بند رها کرده و به پادشاهی برمی دارند. خسرو زندانی شده و به قتل می رسد. شیرین مویه می کند و یارید انگشتان خود را برمی دارد. شیرویه خواهان ازدواج با شیرین است. شیرین با شرط هایی آمادگی نشان می دهد، اما بعد از بخش کردن داشته های خسرو به نیازمندان، در دخمه خسرو زهر می نوشد و جان به جان آفرین می سپارد.

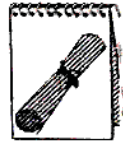
خلاصه خسرو و شیرین نظامی

نظامی بعد از سرایش مخزن الاسرار خویش به کار خسرو و شیرین آغاز کرده و آن را در ۶۵۰۰ بیت در بحر مدس مقصور یا محذوف سروده است. از کلامش معلوم است که در زمان او هم برخی تعصبا بیداد می کرده، اما نظامی شاهی چون اتابک شمس الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز را پشتوانه خویش داشته و با همین پشتوانه، خسرو و شیرین را که به نظر متعصبین آن دوره، نامه گبرکان بوده با این ابیات آغاز کرده است:



مقاله

نزد دردی، شماره پنج / ۳۵



خداوند! در توفیق بگشای
 نظامی را ره تحقیق بنمای
 دلی ده کو یقینت را بشاید
 زبانی کآفرینت را سراید
 مده ناخوب را بر خاطر مراه
 بدار از ناپسندم دست کوتاه
 دوونم را به نور خود برافروز
 زبانم را ثنای خود درآموز
 به داوودی دلم را تازه گردان
 زبورم را بلند آوازه گردان
 عروسی را که پروردم به جانش
 مبارک روی گردان در جهانش
 چنان کز خواندنتش قریخ شود رای
 ز مشک افشاندنش خلیخ شود جای
 سوادش دیده را پرتور دارد
 سماعش مغز را معمور دارد
 مفرح نامه دل هاش خوانند
 کلید بند مشکل هاش دانند
 معانی را بدو ده سر بلندی
 سعادت را بدو کن نقش بندی
 به چشم شاه، شیرین کن جمالش
 که خود بر نام شیرین است نامش

نظامی بعد از عناوین توحید باری تعالی، آموزش خواستن، نعت حضرت رسول اکرم (ص)، سابقه نظم کتاب، ستایش طغرل ارسلان، ستایش اتابک اعظم شمس الدین ابوجعفر محمد بن ایلدگز، مدح شاه مظفرالدین قزل ارسلان، ابیاتی درباره پژوهش کتاب و سخنی چند درباره عشق، داستان را آغاز می کند.

نظامی مدعی است که هاتفی از غیب، او را ترغیب به سرآوردن این داستان کرده و خود او در سرایش آن به افسانه‌ای تکیه دارد که از خود چیزی بر آن نیفزوده است. همچنان نظامی عقیده دارد که این افسانه بر پایه‌ای از حقایق استوار است. نظامی پس از یادکردهایی از خسرو و شیرین فردوسی، به اصل مطلب می پردازد:

کسری نوشیروان هنگامی که از جهان رخت برمی بندد، پسرش هرمزد را به پادشاهی نامزد می کند. هرمزد پادشاهی است بی نیاز از هرچه، اما چشم انتظار فرزندی است. سرانجام خسرو پیروز در دامان خانواده او چشم به جهان می گشاید. از «بزرگ امید» تعلیم علم می کند و به عدل و داد خوانده می شود. خسرو شیعی نیای خویش انوشیروان را به خواب می بیند که او را به داشتن چهار چیز مهم بشارت می دهد: به دست آوردن شیرین، صاحب شدن شبدیز، داشتن تخت زرین شاهی و داشتن رامشگری چون باربد.

شاهپور که یکی از ندیمان خسرو است، او را روزی از شوخ اومنی زاده‌ای چون شیرین اطلاع می دهد و خود به حکم خسرو برای آوردن او راهی ارمن می شود. شیرین برادرزاده شهبانوی ارمن است که «میهن بانو» پیش می خوانند. شاهپور با تفصیل طولانی‌ای که نظامی دارد، می تواند شیرین را به سوی مداین رهنمونی کند. اما در این هنگام، جنگ بین هرمزد و بهرام چوبینه جریان دارد. بهرام با نیرنگی پدر و پسر را به هم می اندازد و خسرو از ترس پدر قرار می کند و راهی ارمن می شود.

شیرین به طرف مداین اسب می راند و خسرو به ارمن. هرچند آن‌ها در راه با هم را ملاتی می شوند، اما یکدیگر را نمی شناسند. شیرین به مداین برمی گردد و بر تخت پدر می نشیند. مقارن برگشتن خسرو از ارمن به سوی مداین، شاهپور باز هم شیرین را از مداین به ارمن برده است. خسرو در اثر جنگی با بهرام، منتهزم می شود و به ارمن فرار می کند. همین جاست که دو دل داده بهم می رسند. اما خسرو در سرانجام عشقبازی‌های خویش، از شیرین کام نمی یابد و به قهر راهی روم می شود. قیصر، مریم دختر خود را به خسرو داده او را کمک نظامی می نماید. در جنگی دیگر که بین خسرو و بهرام روی می دهد، بهرام شکست می یابد و خسرو بر تخت ایران تکیه می زند.

نظامی باز هم به سراغ شیرین می رود. شیرین از جدایی خسرو اندوهگین می شود. میهن بانو او را نصیحت می کند و خود رهسپار جهان دیگر می شود. شیرین جانشین اوست، اما با این همه، شاهی و حکم داری را ترک گفته و راهی مداین می شود. او در نزدیکی مداین و در کوشکی که از پیش برای او ترتیب داده بودند، فرود می آید. اما خسرو از بیم مریم نمی تواند او را بپذیرد. باری می خواهد پنهانی او را ببیند. اما شیرین برآشفته می شود و این پیشنهاد را رد می کند.

شیرین در صحرایی نشست دارد و بیشتر از شیر گوسفندان تغذیه می کند. پرستارانش از آوردن شیر از کوه در رنج هستند. همین جاست که پای فرهاد به میان می آید. فرهاد مهندس زیردستی است که با شاهپور همدرس بوده. هنگامی که فرهاد را برای آماده ساختن جوی شیر می آورند. شیرین از پشت پرده‌ای با او در این مورد سخن می راند. اما فرهاد به لحن دلکش شیرین دل می دهد و بر خاک می افتند. او دیگر دلباخته شیرین است. بعد از آماده ساختن جوی و حوض شیر سربه بیابان می زند و مانند مجنون با آهوان صحرا انس می گیرد. آوازه عشق فرهاد در مملکت می پیچد و خسرو را هراسان می سازد. خسرو او را به کندن کوه بیستون مشغول می دارد. او چنین شرطی را برای به دست آوردن شیرین می پذیرد و برای شکافتن کوه از جان می گوشت. نزدیک است که این مامول را برآورده سازد. خسرو باز هم نیرنگی دیگر به کار می بندد. شخصی را می فرستد تا فرهاد را از مردن شیرین اطلاع دهد. فرهاد با شنیدن این خبر، از تاق کوه می افتد و

صلای جان شیرین در جهان داد

زمین بر یاد او بوسید و جان داد

شیرین در مرگ فرهاد توحه می کند و به رسم مهترانش به خای می سپارد. خسرو از این واقعه اطلاع یافته و به شیرین نامه طنزآمیزی می فرستد. از قضا مریم هم جان به جان آفرین می سپارد.

بعد از این حوادث، خسرو به شیرین پیغام داد که نزدش بیاید. شیرین که یک‌ه‌تاز میدان عشق خسرو بود، دیگر ناز می فروخت. خسرو در صد پیدا کردن حریف دیگری برای شیرین شد و بدین ملحوظ، به سراغ دختر شکریلی با نام «شکر» به اصفهان رفت و او را به شکوی خود فرستاد. از طرفی دیگر شاهپور را که انیس و یاور تنهایی شیرین بود، از نزدش فراخواند تا بدین صورت غرور شیرین را بشکند. اما شیرین صبوری و بردباری پیشه کرد. خسرو تاب هجران یار را کشیده نتوانست و به بهانه شکار، عزم دیدار یار کرد. فصل سرما بود، ولی خسرو را به قصر شیرین راه ندادند و در بیرون دروازه‌اش فرود آوردند. شیرین در آن جا با خسرو مکالمه کرد. احساسات بر خسرو غلبه داشت. شیرین باز هم به او تن در نداد و عقیده داشت که باید خسرو او را به آیین شاهانه به عقد ازدواج

آنها در
مطالعه
مکن به
تد
می‌کنند
راشتم
می‌روم
نظامی
بهرام
خسرو
بشمار
همی و
نور
پرواز
آنها
غذیه
ت که
امپور
شیر
آنها
بگر
ر به
شق
را به
ست
یکی
کار
فله
ی
زی
ین
دد
خو
از
ین
و
ن
ن
و
م

خویش درآورد. خسرو بازگشت. اما شیرین متألم شد و راهی خیمه‌گاه خسرو گردید. شاهپور او را به پشت پرده‌ای رهنمونی کرد که بارید و نکیسا بزم را ساز کرده بودند. در آن جا نکیسا از زبان شیرین و بارید از زبان خسرو می‌سرودند و آواز می‌خواندند. طاقت شیرین طاق شد و از پس پرده، خود را در بزمگاه انداخت. خسرو او را به آیین آن دوران خواست و به مشکوی خود فرستاد.

اولین کارنامه شیرین در دستگاه دولت، اندرز اوست به خسرو در داد و دانش. بعد از این، پای شیرویه در داستان به میان می‌آید. خسرو بعد از مدتی به آتشکده می‌رود و مصروف عبادت می‌شود. شیرویه با استفاده از این فرصت، پدر را به بند درمی‌کشد و خود بر تخت می‌نشیند. او شیعی فاطمی را می‌فرستد تا خسرو را از پا در بیاورد. خسرو که پایش در زنجیر و تنش در میان بازوان سیمگون شیرین، در خواب شیرین فرورفته است، دشمنی او را در جگرگاهش تحمل می‌کند و بر خود نمی‌پیچد تا که

فردوسی داستان خسرو و شیرین خودش را در ضمن حوادث دوران خسرو پرویز بیان می‌کند. اما خسرو و شیرین نظامی با آمادگی تمام و مقدمات و نتایج سروده شده است.

شیرین از خواب خوش بیدار نشود. خون گرم خسرو، شیرین را از خواب بیدار می‌کند. شیرین با آه و افغان، پیکر به خون‌نشته دلدادۀ خویش را آماده به خاک سپردن می‌کند. شیرویه آرزوی ازدواج شیرین را دارد. اما شیرین با بردباری خسرو را در مهد گذاشته و داشته‌هایش را به محتاجان تقسیم می‌کند. خسرو را تا آرامگاهش می‌برند و در گنبد می‌گذارند. شیرین داخل گنبد شده، در آن را بسته، خسرو را بوسیده و دشمنی او را که با خود دارد بر جگرگاه خود فرو برد و جان به جان‌آفرین می‌دهد.

زهی شیرین و شیرین مردن او
زهی جان‌دادن و جان بردن او
چنین واجب کند در عشق، مردن
به جانان جان چنین باید سپردن

نظامی این داستان شورانگیز را با چند عنوان دیگر مانند نتیجه داستان، نصیحت فرزندان محمد، خواب دیدن خسرو پیغمبر اکرم را، نامه نوشتن پیغمبر به خسرو پرویز، معراج پیغمبر، درباره ختم کتاب و تأسف بر مرگ شمس‌الدین محمد جهان پهلوان خاتمه می‌دهد.

تفاوت‌های داستان در نزد فردوسی و نظامی

همان طوری که در پیش‌درآمد سخن تذکر رفت و با دلایلی که آورده شد، داستان خسرو و شیرین نظامی مفصل‌تر نسبت به داستان خسرو و

شیرین فردوسی است.

فردوسی داستان خسرو و شیرین خودش را در ضمن حوادث دوران خسرو پرویز بیان می‌کند. اما خسرو و شیرین نظامی با آمادگی تمام و مقدمات و نتایج سروده شده است. به گفته یکی از محققان کشور، داستان عشق خسرو و شیرین فرع کار فردوسی است، در صورتی که نظامی این عشق را محور اصلی یک شاهکار غنایی قرار داده است.^{۱۰} فردوسی بیشتر جنبه‌های رزمی و نظامی مسایل عشقی و غنایی را توسعه داده‌اند.

شیرینی که نظامی به توصیف او نشسته یکی از شاهزادگان ارمن است که با ناز و نعمت بزرگ شده و اما شیرین فردوسی، کنیزکی است در بند عشق خسرو. در شاهنامه، خسرو پرویز غیر از مریم دختر قیصر روم با کرویۀ خواهر بهرام چوبینه هم ازدواج می‌کند. این ازدواج بعد از وصلت شیرین با خسرو صورت گرفته است. اما در خسرو و شیرین

نظامی، خسرو پیش از وصلت شیرین با دختری به نام شکر از اصفهان ازدواج کرده است.

سیمای شیرین در نزد نظامی بسیار مثبت است. او دوشیزه‌ای است پاکدامن که حتی برای عاشق خویش خسرو هم پیش از ازدواج، به هیچ قیمتی تن در نمی‌دهد. اما شیرینی که فردوسی ترسیم کرده، دختری آلوده و هرجایی است و به همین سبب سرداران ایران، از خسرو روی بر

بنیامین تابت، پیشه

تابت در خسرو و شیرین نظامی، خسرو پیش از آن‌که از بارگاه پدر فرار کند، قصه زیبایی شیرین را شنیده و شاهپور، یکی از ندیمان خویش، را برای آوردن او فرستاده است. هنگامی که او به طرف ارمن متواری است، شیرین رهسپار مداین گردیده و باز هنگامی که خسرو با شنیدن خبر مرگ پدر از ارمن به سوی مداین حرکت می‌کند، شیرین به ارمن برمی‌گردد. خسرو از بهرام شکسته به ارمن فرار می‌کند و در آن‌جا به عشق‌بازی می‌پردازد و بعد به روم می‌رود و با مریم ازدواج می‌کند. دوباره به کمک رومیان به ایران برمی‌گردد، بر تخت می‌نشیند و هوای دیدار شیرین را در سر دارد. اما در خسرو و شیرین فردوسی، این قضایا وجود ندارد. در شاهنامه هنگامی که خسرو از بهرام شکست یافته و فرار می‌کند، به روم می‌رود نه به ارمن و هنگامی که دوباره به پادشاهی می‌رسد، تازه پای شیرین به میان می‌آید.

مقاله



دژ دری، شماره پنجم / ۳۷



در خسرو و شیرین نظامی، شیرین بعد از به قدرت رسیدن خسرو از ارمن به ایران می آید و منتظر فرصت مساعد برای وصلت است و شاه به بهانه شکار سوی منزلگاه او می رود. شیرین او را بار نمی دهد، زیرا می داند که او سرمست باده است و فکر می کند که مبادا آسیبی به او برساند. او را از پشت دروازه اش می راند اما در داستان فردوسی، شیرین از خسرو پذیرایی گرم می کند و خود به زودی به مشکوی شاه فرستاده می شود.

در شاهنامه، نامی از فرهاد نیست؛ در حالی که در داستان نظامی یکی از آدم های مهم داستان، فرهاد است که با خسرو رقابت می کند و سرگذشت او، به شورانگیزی داستان می افزاید.

در داستان فردوسی، مریم توسط شیرین به قتل می رسد، در حالی که نظامی نمی خواهد شیرین - که در او سیمای «آفاق» خویش را می بیند - چنین قسی القلب باشد. او با این بیت ها، موضوع را روشن می سازد.

چنان افتاد تقدیر الهی

که بر مریم سرآمد پادشاهی

چنین گویند شیرین تلخ زهری

به خوردش داد از آن کو خورد بهری

اگر می راست خواهی، بگذر از زهر

به زهر آلود همت، بردش از دهر

در خسرو و شیرین نظامی چگونگی آمدن بارید رامشگر به دربار وجود ندارد اما فردوسی آن را با تفصیل بیان کرده است. در داستان نظامی غیر از بارید شخص دیگر به نام نکیسای رامشگر نیز وجود دارد، در حالی که در شاهنامه به جای نکیسای، سرکش نامی و وظیفه رامشگری دربار را دارد.

در خسرو و شیرین نظامی، کسری نوشیروان در خواب خسرو می آید و از چهار چیز شگفت او را بشارت می دهد، که خسرو صاحب آن ها خواهد شد؛ یعنی شیرین شاهزاده خانم ارمنی و شیدیز که اسب شاه ارمن است با تخت زرین و رامشگر توانا. در شاهنامه، با وجودی که خسرو این چهار چیز را دارد، اما از قبل کسی برای او، داشتن این ها را بشارت نداده است.

در خسرو و شیرین نظامی، پیروزی خسرو را بر بهرام بزرگ امید، در اسطراب پیش بینی می کند. اما در شاهنامه خسرو را سرورش از دست بهرام نجات می دهد و به پادشاهی بشارتش می فرماید. **بنیاد اندیشه**

فهرمانان داستان نظامی با قلب های رقیق و انسانی زندگی دارند. مثلاً خسرو در مرگ بهرام چوبینه که از دشمنان سرسخت اوست، عزا می گیرد و شیرین در مرگ مریم همچنین می کند. فهرمانان داستان فردوسی قسی القلب ترند. خسرو فردوسی، در مرگ بهرام، مجلس بزم می آراید و شیرین او از مرگ مریم خوشنود می شود.

نظامی دادگستری خسرو را از مصاحبت شیرین می پندارد. شیرین است که او را به راه نیک رهنمونی می کند. اما شیرین فردوسی در دربار چندان نقش مثبتی ندارد.

در شیرین و خسرو نظامی، شیرویه با قتل پدر خویش بلافاصله خواهان ازدواج با شیوین می شود. اما در شاهنامه، این آرزو بعد از پنجاه و سه روز تبارز می کند.

در داستان نظامی، خسرو پیغمبر را در خواب می بیند و بعد از چندی نامه ای از آن جناب می گیرد. اما این حوادث در داستان فردوسی وجود ندارد.



در خسرو و شیرین فردوسی، شیرین به خاطر فریب شیرویه دو شرط برای ازدواج با او می‌گذارد؛ یکی دیدن روی خسرو در دخمه است که باید شیرویه آن را اجازه دهد، اما در شیرین و خسرو نظامی چنین شرطهایی وجود ندارد. در شاهنامه شیرین از خسرو چهار فرزند دارد به نام‌های نستور، شهریار، فرود و مردانشه. اما شیرین نظامی فرزند ندارد. شیرین نظامی خود را در هنگام نهادن پیکر خسرو در گنبد با دشنه هلاک می‌کند. اما شیرین فردوسی بعد از مدتی دروازه گنبد را به فرمان شیرویه می‌گشاید و در مهد خسرو، با زهر خود را از پا در می‌آورد.

پایان سخن

در آخر باید گفت با وجودی که نظامی داستانش را مایه شگفتی انگیز عشقی داده و در این گونه شعر، سرآمد سخن‌سرایان بعدی قرار گرفته و دیگران از وی تقلیدهایی کرده‌اند، کار اول از آن فردوسی است. نظامی خود بدین نکته اشاره‌هایی دارد:

کهن کاران سخن پاکیزه گفتند
سخن بگذار، مروارید سفتند
سخن‌های کهن زالی مطزاست
و گر زال زر است، انگار عنقااست
درنگ روزگار و گونه گرد
کند رخسار مروارید را زرد
نگویم از پسین نو، نیر زد
چو دقیانوس گفتمی چو نیرزد
در جای دیگر:

حدیث آن عروس و شاه فرخ
که اهل روم را چون داد پاسخ
همان لشکر کشیدن با نیاطوس
جناح آراستن چون پر طاووس
نگویم، چون دگر گوینده‌ای گفت
که من بیدارم از پوینده‌ای خفت
چو من نرخ کسان را بشکنم ساز
کسی نرخ مرا هم بشکند باز
و در جای دیگر:

حکیمی کاین حکایت شرح کرده است
حدیث عشق از ایشان طرح کرده است
چو در شصت اوفتادش زندگانی
خدنگ افتادش از شست جوانی
به عمری که به شصت آمد پسندش
سخن گفتن نیامد سودمندش
نگفتم هرچه دانا گفت از آغاز
که فرخ نیست گفتن گفته را باز
در آن جزوی که ماند از عشقبازی
سخن راندم چو تیغ مرد غازی

اما همان طوری که شاهنامه فردوسی در میان همه شاهنامه‌های پیش از او و تقلیدش یگانه و بی‌همتاست، خسته نظامی و از جمله داستان خسرو و شیرین او در میان همه، مقام خاص خویش را دارد. فردوسی در حوالی شصت و پنج سالگی مصروف سرودن این قسمت شاهنامه خویش بوده است که مصادف است با سال ۳۹۴. اما داستان خسرو و شیرین نظامی پیش از سال‌های چهل زندگی نظامی

سروده شده که مصادف به سال‌های ۵۷۳ تا ۵۷۶ است. بدین ترتیب خسرو و شیرین فردوسی در حدود ۱۸۰ سال پیش از داستان نظامی به سرایش درآمده است.

فردوسی در سرودن داستان شیرین و خسرو همان طوری که تقریباً در تمام شاهنامه روش اوست، جانب احتیاط را رعایت کرده، اما نظامی از این احتیاط کاری می‌راند.

هر دو شاعر با وجودی که داستانی عشقی را به زبان شعر بیان کرده‌اند، هرگز یک کلمه رکیک و زشت استعمال نکرده و عصمت کلام را نگه داشته‌اند. این شیوه هر دو شاعر است.

آقای ادوارد براون در کتاب تاریخ ادبیات خویش، درباره شاهنامه فردوسی می‌نویسد: «در نظر من به هیچ روی از لحاظ زیبایی، ذوق و احساسات هنری لطف مضمون و حسن بیان به پای بهترین اشعار حکمی، عشقی و غنایی فارسی نمی‌رسد.»^{۱۱} با وجودی که فردوسی اشعار عشقی و غنایی حکمی دارد و در وصف میدان‌های نبرد، پهلوانان و صف‌آرایی بی‌نظیر است، باید پذیرفت که واقعاً داستان‌سرای گنجی در شعر غنایی و عاشقانه نسبت به فردوسی تقدم دارد.

با وجودی که هر دو شاعر در علوم زمان خویش دسترسی دارند، اما این مسأله در شعر نظامی بیشتر انعکاس یافته و شعرش را نیازمند به تفسیر ساخته است. مسایل بدیعی و بیانی در شعر نظامی بیشتر از فردوسی راه دارد. با وجودی که کلمات عربی فراوان در شعر نظامی راه یافته، اما او این کلمات را چنان در شعر خویش جا داده که خواننده هیچ‌گونه سنگینی‌ای را متوجه نمی‌شود و از باریک‌بینی‌ها و توصیف‌های شاعر بهره می‌گیرد. اما شاهنامه خوان، از فردوسی توقع چنین باریک‌اندیشی‌های عاشقانه را ندارد، زیرا تقریباً همه جا میدان جنگ و قهرمان‌سازی و توصیف دلیران میدان نبرد است و شاعر حماسه‌سرای چون فردوسی نایست خود مصروف سرایش اشعار غنایی می‌شد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، چاپ سوم، تهران ۱۳۳۹، ص ۸۰۲
- ۲- ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار، ج ۲، تهران، صص ۱۰۹ - ۱۰۱
- ۳- همان اثر، ص ۱۱۶۲
- ۴- خواندمیر، حبیب‌السیر، ج اول، تهران ۱۳۳۲ صص ۲۵۱ - ۲۵۰
- ۵- ذبیح‌الله صفا، همان اثر ص ۸۰۲
- ۶- شبلی نعمانی، شعرالعجم، با اقتباس از سید مخدوم رهین «جنبه‌های غنایی در ادبیات حماسی ما»، هفت مقاله درباره شاهنامه و فردوسی (مجموعه مقاله)، به کوشش حسین فرمند، ص ۵۷
- ۷- نظامی گنجی‌های، خمه، چاپ بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۴، ص ۱۴۱ (تمام مثال‌های شعری خسرو و شیرین از همین منبع گرفته شده‌است.)
- ۸- نظامی گنجی‌های، کلیات دیوان، چاپ بانک بازرگانی ایران ۱۳۴۴، ص ۳
- ۹- فردوسی، شاهنامه، به کوشش ژول مهل چاپ سوم ۱۳۶۹، جلد چهارم ص ۲۰۱۵ (تمام مثال‌های خسرو و شیرین فردوسی از همین منبع گرفته شده‌است.)
- ۱۰- سیدمخدوم رهین، «جنبه‌های غنایی در ادبیات حماسی ما»، هفت مقاله درباره شاهنامه و فردوسی، (مجموعه مقاله)، به کوشش حسین فرمند ص ۴۲
- ۱۱- ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، به کوشش حسین فرمند، ص ۴۲. فتح‌الله مجتبیایی، چاپ دوم ۱۳۴۲، ص ۲۰۶



رمان در قرن هفدهم با «دن کیشوت» سروانتنس از بطن رمانس (سلحشورنامه عاشقانه) زاده شده و به زودی توجه نویسندگان بسیاری را به خود جلب نمود. سروانتنس در جلد دن کیشوت، شوالیه پیر می‌رود و بسیاری را به سخره می‌گیرد؛ از جمله ادبیات گذشته و رمانس را که بسیار با تکلف بود. دن کیشوت با اعمال ساده و لاجزانش نشان می‌دهد که در داستان‌ها، افراد پایین‌دستی چون «سانچو پانزا» نیز می‌توانند حضور یابند و ادبیات، منحصر به خانواده‌ها و طبقه اشراف نیست.

بعدها نویسندگان دیگری چون دانیل دفو با رمان «رابینسون کروزوئه» در اسپانیا، گوته در آلمان و ریچارد سن در انگلستان از پایه‌گذاران اولیه رمان به شمار می‌روند. بعد در قرن نوزدهم نویسندگانی چون چارلز دیکنز، جورج الیوت، سروالتر اسکات، خواهران برونته، استاندال، بالزاک، الکساندر دوما، فلوربر، ویکتور هوگو، امیل زولا، هنری جیمز، هرمان ملویل، مارک تواین، گوگول، تورگنیف، داستایفسکی و تولستوی این زاده رمانس را به اوج و کمال رساندند و عظمتی بس شگرف به آن بخشیدند که تا هنوز که هنوز است، حرف اول را در دنیای ادبیات می‌زند.

رمان در اوایل، نثری مصنوع و پر تکلف داشت ولی بعدها نثری در رمان‌نویسی رایج شد که ساده، عینی، مستقیم و نزدیک به زبان گفتار مردم بود و در آن، هر چیز، همان معنای خودش را می‌داد. در عین حال، رمان از حجم قابل توجهی نیز برخوردار شد، به طوری که یکی از مشخصاتش همان طولانی‌بودن بود؛ تا جایی که می‌گفتند «رمان نباید از پنجاه هزار کلمه کمتر باشد». یعنی اگر کمتر باشد، رمان نیست. از آنجا که معمولاً رمان‌نویسان اولیه از تولد تا مرگ یک شخصیت یا شخصیت‌هایی را روایت می‌کردند؛ بر طول رمان‌ها بیش از پیش افزوده می‌شد و گاه رمان‌هایی در چندین جلد خلق می‌شد. اما از قرن نوزدهم به بعد، رمان روزبه‌روز لاغرتر و لاغرتر شد و شاخ و برگ‌هایش کمتر، تا جایی که متوله‌ای به نام رمان کوتاه و داستان کوتاه به میان آمد.

رمان که از همان ابتدا با نوشته شدن «دن کیشوت» اساسش بر نوگرایی و سنت‌شکنی گذاشته شده بود، تا کنون نیز همواره سنت‌شکن باقی مانده و از تعریف‌پذیری گریخته است و نمی‌توانیم تعریف خاصی از آن ارائه کنیم؛ بلکه هر روز شاهد تولد رمانی جدید هستیم با سبک و سیاقی جدید. در کشورهای غربی، دیگر رمان سنتی کم‌کم به فراموشی

سپرده می‌شود و رمان نو، مدرن و پست‌مدرنیستی مطرح می‌شوند. این روند سنت‌شکنی و نوگرایی بعد از این نیز ادامه خواهد داشت.

این مختصر را برای مقدمه آوردم تا وارد بحث اصلی شویم و ببینیم رمانی که در دنیا حرف اول را می‌زند و نخستین بار با توجه رمان‌های زول ورن، نویسنده فرانسوی، توسط محمود طرزی به مردم کشور ما معرفی شده است؛ تا چه حد در افغانستان و در بین نویسندگان ما جای باز کرده است. ناگفته نماند که داستان‌نویسی در افغانستان سا آفرید، داستان‌های بلند و رمان آغاز گشت. «بی‌بی خوری‌جان» یا همان «درس عبرت» (۱۳۰۱) اثر محمد عبدالقادر افندی و «جهاد اکبر» (۱۲۹۸) نوشته مولوی محمدحسین پنجابی که از آن‌ها به عنوان نخستین داستان‌های دری نیز یاد می‌شود، داستان بلند و رمان هستند. خوب نویسندگان نیز تأکید دارند که قصد نوشتن رمان را دارند. مولوی محمدحسین در مقدمه جهاد اکبر می‌نویسد: «این رومان [رمان] ناول اول ملت افغان است که به طرز افسانه‌جید تراثه این زمان برای ساعت‌تیری و نیز افاده نوشته شده است.»^۲

مولوی محمدحسین در رمانش مقاومت و جهاد مردم کشورمان را علیه اشغالگران انگریزی به تصویر می‌کشد و قهرمانی‌های اکبر - شخصیت اصلی - را محور قرار می‌دهد.

«... جهاد اکبر در دو مسیر شکل یافته است، یکی استفاده از زبان عامیانه و محاوره‌ای به جای به اصطلاح کلمه‌های رسمی... کاستی‌های نیز در این داستان وجود دارد که هرگز از اهمیت آن، به ویژه به عنوان نخستین داستان معاصر دری، نمی‌گاهد؛ استفاده از گونه زبان ترجمه‌ای، آوردن امثله، مقوله، حدیث و روایت، و شعر و واژه‌های سنگین و ناتراشیده عربی که داستان را به روایت‌ها و حکایت‌های قدیمی نزدیک می‌سازد.»^۳

اما «بی‌بی خوری‌جان» که سه سال بعد از «جهاد اکبر» در هند چاپ می‌گردد، نسبت به «جهاد اکبر» از جسارت‌های زبانی بسیار بهره دارد و موضوع آن نیز زندگانی اشراف و خانواده‌های درباری است. بی‌بی خوری‌جان «در کلیت خویش، چه از لحاظ قهرمان‌سازی و چه از نظر حادثه‌آفرینی و پیوند حوادث و گره‌زدن سلسله‌های زنجیری آن و نیز استفاده بسیار شایسته از زبان داستانی و تصویرها و توصیف‌های هنرمند، توانمندی آفریننده آن را می‌رساند.»^۴

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

رمان‌نویسی در افغانستان

□ محمد حسین محمدی